

شیوه‌ی تاریخ‌نگاری مروج الذهب و معادن الجواهر مسعودی

عبداله معصومی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸ / ۰۸ / ۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸ / ۰۹ / ۱۰

چکیده

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ ه. ق) در نیمه‌ی دوم قرن سوم در بابل زاده شد و پس از سکنی گزیدن در بغداد علوم مختلف را در آن‌جا فراگرفت. اطلاعات روشنی در مورد زندگی و نشو و نما‌ی او در منابع ارائه نشده است و سرگذشت وی را بیش‌تر مرهون دو کتاب باقیمانده وی «مروج الذهب و معادن الجواهر» و «التنبیه و الاشراف» هستیم که در آن منابع به شرح مشاهدات، مسافرت‌ها، وضع سیاسی و اجتماعی و ... مناطق مختلف دنیای آن روز پرداخته است. «مروج الذهب و معادن الجواهر» یکی از تألیفات قابل توجه در زمینه‌ی تاریخ عمومی در قرن چهارم ه. ق است که به دلیل توجه ویژه به منابع دست اول، مشاهده و معاینه و سنجش درستی اخبار جایگاه ممتازی در میان تواریخ عمومی اسلامی دارد. روش تاریخ‌نگاری مسعودی در این کتاب مورد توجه ابن خلدون مورخ قرن هشتم ه. ق و برخی از مستشرقان قرار گرفته است و تحسین آن‌ها را به واسطه‌ی در پیش گرفتن این شیوه در قرن چهارم هجری در پی داشته است. این مقاله بر آن است تا با بررسی کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» ضمن اشاره به موضوع و منابع آن، به شیوه‌ی تاریخ‌نگاری مسعودی در این کتاب بپردازد.

کلید واژه‌ها: مروج الذهب، معادن الجواهر، مسعودی، تاریخ‌نگاری.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): معصومی، عبدالله (۱۳۹۹، بهار). «شیوه‌ی تاریخ‌نگاری مروج الذهب و معادن الجواهر مسعودی». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال سوم، شماره اول. صص ۳۲-۱۳.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛

ایمیل: masumi90jeshni120@gmail.com

۱. مقدمه

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مورخ، جغرافی‌دان، طبیعی‌دان و سیاح مشهور قرن چهارم هجری قمری است که وسعت اطلاعات و دانش او در حوزه‌های ذکر شده زبانزد است. وی از فرصت به‌دست آمده در نتیجه نهضت ترجمه علوم در تمدن اسلامی و گسترده‌گی قلمرو ممالک اسلامی در زمانه‌ی خود که دولت‌های مستقل و نیمه مستقل در اطراف و اکناف مرکز خلافت شکل گرفته بود استفاده نمود و با بهره جستن از اساتید مختلف در این سرزمین‌ها و سفرهای زیاد به این مناطق و حتی خارج از حوزه‌ی قلمرو اسلامی به اطلاعات گسترده‌ای در زمینه‌های جغرافیایی، محیطی، تاریخی، مردم‌شناسی، اعتقادی، فرهنگی و ... دست یافت و آن‌ها را در آثار متعددش که در مقدمه‌ی کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر از آن‌ها یاد می‌کند ثبت نمود.

متأسفانه از حجم این آثار گسترده که وی از آن‌ها یاد می‌نماید تنها دو اثر به نام‌های «مروج الذهب و معادن الجواهر» و «التنبیه و الاشراف» به‌دست ما رسیده است و بقیه در سیر حوادث به دلایلی مفقود شده است و از آن‌ها خبری در دست نیست.

مسعودی در این کتاب با شیوه‌ای که در تاریخ نگاری در پیش گرفت تحولی اساسی در شیوه‌ی قدما ایجاد نمود و آن‌هم جدا شدن وی از شیوه‌ی معمول و مرسوم ثبت وقایع بر اساس سلسه‌ی اسناد حدیثی بود. انتخاب رویه مشاهده، سنجش و گزینش و مقایسه‌ی اخبار با مشاهدات و تحلیل عقلی آن‌ها به اثر پر ارج تاریخی مد نظر ما یعنی مروج الذهب و معادن الجواهر جایگاه ویژه‌ای در میان تواریخ عمومی بخشید.

گرچه در مورد شیوه و روش تاریخ نگاری مسعودی مقالاتی نگاشته شده است، اما به دلیل حجم گسترده اطلاعات همه جانبه این مورخ جامع نگر و پرداختن به موضوعات مختلف در کتابش و بخشیدن روح تازه‌ای به کالبد تاریخ نگاری اسلامی در زمانه‌ی خود، نگارش و تألیف در مورد زوایای مختلف کاری وی احساس می‌شود. براین اساس در این تحقیق سعی شده است تا با طرح سوالات ذیل به این مهم پرداخته شود:

- منابع مسعودی در مروج الذهب چه بوده است؟
- دلیل سفرهای مسعودی به مناطق مختلف چه بوده است؟
- شیوه‌ی تاریخ نگاری مسعودی در مروج الذهب چگونه است؟
- مروج الذهب دارای چه ویژگی‌هایی است که آن‌را برجسته کرده است؟

۲. زندگی‌نامه و سفرهای مسعودی

ابن حزم اندلسی در کتاب جمهره انساب العرب او را این چنین معرفی کرده است:

«علی بن الحسین بن علی بن عبدالله بن زید بن عتبه بن عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود» (ابن حزم اندلسی، ۵۱۴۱۸ ه.ق. : ۱۹۷).

علت انتسابش به مسعودی را منابع به دلیل این که نسب او به عبدالله بن مسعود صحابی بزرگ پیامبر اسلام می‌رسد ذکر نموده‌اند (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۷۷؛ ابن عماد حنبلی، ۵۱۴۰۶ ه.ق. : ج ۳۳/۱). درباره زمان تولد وی اطلاع دقیقی در دست نیست. کراچکوفسکی ولادتش را در آغاز قرن دهم برابر با ۲۸۷ ه.ق در بغداد می‌داند (کراچکوفسکی، ۱۳۹۳، ۱۳۹). با توجه به این که مسعودی در مروج الذهب به مسافرت خود به مولتان پس از سال سیصد هجری اشاره می‌کند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۱۶۵) تولد او را باید قبل از سال مذکور دانست، چراکه سن ۱۳ سالگی زمان مناسبی برای سیر و سفر جهت مشاهده و معاینه مناطق گوناگون جهان آن روز و دستیابی به اطلاعات تاریخی و علمی نمی‌تواند باشد. آگاهی اندک منابع در مورد تولد و زندگی او تا آن جاست که ابن الندیم او را اهل مغرب دانسته است (ابن الندیم، ۱۳۴۶: ۲۵۴). لیکن مسعودی هم در مروج الذهب و هم در التنبیه و الاشراف به محل تولد و پرورش خود یعنی سرزمین عراق و شهر بغدا اشاره می‌کند. در ذکر اقلیم بابل علاقه و شوق خود را به وطن ذکر می‌کند و چنین می‌گوید:

«...پس از مقایسه جاها خوب‌ترین جاهای دنیا در همه دوران‌ها ملتقای دجله و فرات است، زیرا بعضی جاها تابستانش خوب، اما زمستانش بد است که از شدت سرما و دوام برف، کسب و کار در آنجا میسر نیست... ما از مفارقت اجباری این ولایت غمینیم که در آنجا تولد و نشو و نما یافته‌ایم و روزگار ما را از آنجا دور کرده است که به غربت افتاده‌ایم و از دیدار آن محرومیم» (مسعودی، ۱۳۶۵، ۴۲-۴۳).

جای دیگر در ذکر اقلیم چهارم چنین می‌گوید:

«اکنون اقلیم چهارم را یاد می‌کنیم که از دیگر اقلیم‌ها ممتاز است و محل آن شریف و معتبر است و چون مولد ما بوده است و در آنجا بزرگ شده‌ایم و از مردم دیگر بستایش و توضیح فضیلت آن شایسته‌تریم اگرچه برتری این اقلیم معروف‌تر از آنست که محتاج شرح باشد و از فزونی در کتاب نمی‌گنجد» (مسعودی، ۱۳۶۵، ۳۵).

در وصف اقلیم بابل چنین می‌نویسد:

«و اوسط الاقالیم الاقلیم الذی ولدنا به، و ان کانت الایام انات بیننا و بینهم، و ساحقت مسافتنا عنه، و ولدت فی قلوبنا الحنین الیه، از کان وطننا و مسقطنا و هو اقلیم بابل، و قد کان هذا الاقلیم عند ملوک الفرس جلیلا و قدره عظیما، و کانت عنایته الیه، و ...» (مسعودی، ۱۴۰۹ ه.ق. : ج ۳۸/۲).

«میان‌تر از اقلیم‌ها اقلیمی است که ما در آن تولد یافته‌ایم گرچه روزگار میان ما و آن فاصله افکنده و ما را از آن‌جا دور کرده و دلمان را مشتاق آن کرده است که وطن و مسقط الرأس ما بوده است. مقصودم اقلیم بابل است این اقلیم به نزد شاهان ایران معتبر بود و اهمیت بسیار داشت و بدان توجه داشتند...» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۴۲۶).

ذکر این نکات لازم بود تا معلوم گردد مسعودی و خاندانش دست کم تا زمان تولد او (حدود ۲۸۰ ه.ق.) در عراق سکونت داشته‌اند و مسعودی پس از کسب علوم مختلف در بغداد سفرهایش را آغاز کرده است و بیش‌تر دوران زندگی در سفر به مناطق مختلف طی شده است. متأسفانه منابع در مورد مسیر و محدوده‌ی مسافرت او اطلاعاتی در اختیار ما قرار نمی‌دهند و این مسیر را باید از درون دو کتاب او که از دست تاراج روزگار در امان مانده و به دست ما رسیده است بیابیم. مسعودی در بیان حوادث سال ۳۰۰ ه.ق به حضور خود در مولتان، منصوره و هند اشاره می‌کند (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱/۱۶۵). خربوطلی آغاز سفرهای او را سال ۳۰۹ می‌داند که به قسمت‌های شرقی خلافت عباسی یعنی فارس و کرمان رفته است ولی این گزارش با داده‌های مسعودی در مروج الذهب و التنیبه الاشراف هم‌خوانی ندارد (خربوطلی، بی‌تا: ۲۵۴).

مسعودی در سال ۳۰۳ ه.ق در استخر فارس نزد یکی از بزرگ‌زادگان کتابی را دیده است که از علوم و اخبار ملوک و بناها و تدبیرهای ایرانیان مطالب فراوان داشته است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۹). هم‌چنین در سال ۳۰۳ ه.ق صندل کنبایی را در کنبایه هند و شهرهای مجاور آن چون «سنداره و سریاره» دیده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱/۱۳۳). در ذکر دریای حبشی به دریانوردی خود در سال ۳۰۴ با ناخدایان سیرافی در آخرین بار اشاره می‌کند که در کشتی احمد و عبدالصمد برادران عبدالرحیم بن جعفر سیرافی نشسته و از جزیره قنبلو تا شهر عمان رفته است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۱۰۴). در سال ۳۰۴ ه.ق در صیمور هند که جزو لار از مملکت بلهر می‌باشد بوده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱/۲۳۳). در سال ۳۱۲ ه.ق هنگام بازگشت از یکی از سفرهایش به بغداد حمله ابوطاهر گناوه‌ای و یاران قرمطی او را در خلافت مقتدر به هیت شرح می‌دهد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۶۹، ۷۲).

سال‌های ۳۱۳ و ۳۱۴ ه.ق در سرزمین شام، طبریه فلسطین بوده و اطراف جزیره العرب را سیر نموده است و چندبار از دریای عمان به سوی جزیره شرقی ساحل آفریقا رفت و آمد داشته و در دریاهای چین، روم و خزر و قلزم و یمن و دریای زنج شرق آفریقا سوار بر کشتی شده است (عبدالحمید، ۱۴۲۱: ۲۴۵). در سال ۳۲۴ ه.ق در طبریه اردن کتابی به نام «البراهین فی الامامه الامویین و نشر ما طوا من فضائلهم» نزد یکی از دوست‌داران بنی امیه که اهل علم و ادب و طرفدار عثمانیه بود است مشاهده نموده است (مسعودی، ۱۳۹۵: ۲۹۱).

در سال ۳۳۰ ه.ق در بصره بوده که از ابوزید حسن بن یزید سیرافی وصف و شرح همدان که از ابن اهبان قرشی شنیده بود برایش بیان نموده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۱۴۳). در ربیع الاخر سال

۳۳۲ ه.ق در فسطاط مصر اقامت داشته است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۳۸۰). در سال ۳۳۶ ه.ق در فسطاط مصر تألیف کتاب مروج الذهب را به پایان رساند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۷۵۳)؛ و در سال ۳۴۵ در خلافت مطیع عباسی تألیف کتاب التنبیه و الاشراف پایان یافت. وی دهه‌ی پایانی عمر خود را در غرب عالم اسلام گذراند و سرانجام در جمادی الاخر سال ۳۴۵ ه.ق یا ۳۴۶ ه.ق وفات یافت (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ج ۱/۳۳). وی در مقدمه «مروج الذهب» به سفرهای دریایی و خشکی خود و گفتگوی با پادشاهان و اهل فهم و دیدن ویژگی‌های جهان با مشاهده و معاینه اشاره نموده و از پیش آمدن اشتباه و تحریف و تقصیر در مطالب خود به دلیل این سفرها عذر خواسته است:

«اگر در این باب تقصیری رفته یا غفلی شده پوزش می‌خواهم که خاطر ما به سفر و بادیه پیمایی بدریا و خشکی مشغول بود که بدایع ملل را به مشاهده و معاینه توانیم دانست، چنان‌که دیار سند و زنگ و صنف و چین و دایج را درنوردیدیم و شرق و غرب را پیمودیم، گاهی به اقصای خراسان و زمانی در ملک ارمنستان و آذربایجان و اران و بیلقان بودیم. روزگاری به عراق و زمانی به شام بودیم که سیر من در آفاق چون سیر خورشید در مراحل اشراق بود» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۱).

در پایان این بحث سخن کراچکوفسکی را در مورد سفرهای او نقل می‌نماییم که می‌گوید:

«جولانگاه حقیقی او سفرهای فراوان و رابطه بی‌واسطه او با نمایندگان طبقات مختلف بوده است. سفرهای وی همه سرزمین‌های میان هند و اقیانوس اطلس و دریای سرخ و دریای قزوین را در بر گرفته و احتمالاً چین و مجمع‌الجزایر مالایا را نیز دیده است. در موارد بسیاری از کتاب-هایش تاریخ سفرهای خویش را به هر نقطه‌ای ذکر می‌کند. اگرچه از روی سخنان خود او نمی‌توانیم به طور دقیق مسیر او را معین کنیم، این همه می‌فهماند که او بسیار سفر کرده است» (کراچکوفسکی، ۱۳۹۳: ۱۳۹).

۳. مذهب مسعودی

بیش‌تر علما و رجال شیعی از نجاشی تا کنون او را شیعه دانسته‌اند. نجاشی ضمن انتساب کتاب اثبات الوصیه لعلی بن ابیطالب به او شیعه بودن او را تأیید می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۴). برخی او را معتزلی مذهب دانسته‌اند (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۴/۲۷۷)؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ج ۱/۳۳. برخی از محققان اروپایی او را شیعه اسماعیلی می‌دانند.

به‌دلیل از میان رفتن کتب و تألیفات او و عدم اطلاع دقیق از زندگی این مورخ برجسته بیش‌تر منابع به دلایل محل سکونت، شبهه زندگی او که بیش‌تر در مسافرت بوده و یا نسبت دادن کتاب اثبات الوصیه به او که مسعودی در دو کتاب باقیمانده‌اش از آن‌ذکری به میان نیاورده است، گرایش

مذهبی او را معین نموده‌اند. گرچه مسعودی در پایان نسخه اول مروج الذهب بر یاری ندادن به هیچ مذهبی اشاره نکرده و بیان نموده است که:

«و هر که به این کتاب بنگرد بداند که در ضمن آن مذهبی را یاری ندادم و از گفته‌ای طرفداری نکردم و درباره‌ی مردم جز اخبار نکو نیاوردم و چیزهای دیگر را یاد نکردم» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۷۵۴).

اما با دقت در مطالب همین دو کتاب باقیمانده که در آن نهایت سعی و دقتش بر بی‌طرفی است و اسامی کتاب‌های مفقود شده‌اش که خود به یادکرد آن‌ها پرداخته است؛ می‌توان تمایلات شیعی را در پشت ذکر این مطالب یافت. از موارد قابل ذکر برای بررسی گرایش مذهبی او در مروج الذهب می‌توان به این نکات اشاره نمود:

- ۱- بعد از نام ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر و عایشه، «رضی الله عنه» آورده است.
- ۲- به دنبال نام امام علی «رضی الله عنه» و «کرم الله وجهه» و در پی نام دیگر ائمه «رضی الله عنه» ذکر کرده است.
- ۳- در دو کتاب باقیمانده او اشاره‌ای به تألیف کتابی به نام «اثبات الوصیه لعلی بن ابیطالب» نکرده است.
- ۴- در ذکر از خلافت ابوبکر و در روزهای احتضار منجر به وفاتش به آرزوی او اشاره کرده است که «کاش خانه فاطمه را نگشته بودم و در این باب بسیار سخن گفت» (مسعودی ۱۳۷۴: ج ۱/۶۵۸).
- ۵- به پاسخ ابوبکر به امام علی علیه السلام اشاره کرده است که در جواب این مطلب که به او گفت «کار ما را آشفته کردی و مشورت نکردی و حق ما را نگه نداشتی» این چنین پاسخ داد که «بله ولی از آشوب ترسیدم» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۶۵۷).
- ۶- جواب نامه معاویه به محمد بن ابی بکر را که در آن به فضیلت امام علی علیه السلام اشاره رفته ذکر نموده است که:

«... و چون خداوند وعده خویش را با پیامبر علیه الصلاه و السلام بسر برد و حجت خویش آشکار کرد و او صلوات الله علیه را به جوار خویش برد، پدر تو و فاروقش اول کس بودند که حق وی بگرفتند و با وی خلاف کردند و بر این کار هم‌دل و هم‌سخن بودند و او را به بیعت خویش خواندند. او دروغ ورزید و کوتاهی کرد و با وی سختی‌ها کردند و قصدی بزرگ داشتند. آن گاه وی بیعت کرد و تسلیم شد، ولی آن‌ها وی را در کاری شرکت ندادند و براز خویش واقف نکردند...» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۱۶).

۷- دوران خلافت امام علی علیه السلام را نسبت به خلفای پیشین با تفصیل بیش‌تری بیان کرده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۷۸۵-۷۰۶).

۸- به فضائل خاص حضرت علی علیه‌السلام از جمله برادر خواندگی‌اش از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حدیث منزلت، حدیث غدیر، و بهره کامل‌تر و بیش‌تر او در زهد، قضاوت، فصل دعاوی و فقه و علم اشاره کرده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۷۸۵).

۹- فضایل، مقامات و مناقب و و زهد و عبادت امام علی علیه‌السلام را بیش‌تر از آن دانسته است که در این کتاب و کتاب‌های دیگر گنجد یا تفصیل آن بتوان گفت (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۷۸۴).

۱۰- به تألیف کتاب‌هایی در زمینه‌ی گفتار و خطبه‌های امام علی علیه‌السلام هم‌چون حدائق الاذهان فی اخبار آل محمد علیهم‌السلام و مظاهر الاخبار و ظرائف الآثار اللصفوه النوریه و الذریه المزیه ابواب الرحمه و ینایع الحکمه اشاره نموده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۷۸۵-۷۸۴).

۱۱- به دلیل سفرهای زیاد و قدرت سیاسی حاکم که در دست زمامداران اهل تسنن بوده است از یک طرف و تعهد مسعودی به عدم یاری دادن مذهبی، از اعلام صریح مذهب خویش خودداری کرده است.

۴. منابع مسعودی

مسعودی در مقدمه کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر به نام و نشان تعداد زیادی کتاب و مؤلف که موضوع آن‌ها درباره تاریخ و حوادث بوده اشاره کرده است. ستایش و تمجید او از برخی منابع و مؤلفان و نگریستن به برخی با نگاه انتقادآمیز، بیانگر آگاهی او نسبت به مطالب، روایات و اخبار آن‌ها و در اختیار داشتن این منابع است. یکی از دلایل ذکر آن‌ها در مقدمه هم به جهت رعایت اختصار و عدم گستردگی حجم مطالب بوده است. در میان این منابع برخی را فقط به صرف ذکر نام مؤلف بسنده کرده است. دسته‌ای دیگر را با کتاب‌هایشان نام برده و دسته‌ای را با ذکر نام خود و عنوان کتاب‌های آن‌ها مورد تحسین یا نقادی قرار داده است.

البته در پایان مقدمه عنوان کرده است که فقط به کتاب‌های خیر و سرگذشت که مؤلفان آن‌ها مشهور و معروف بوده‌اند اشاره کرده است و از توایخ اهل حدیث و رجال و محدثان و ناقلان سیرت و احادیث و طبقات اهل علم از دوران صحابه و تابعان بعد و مردم هر دوران که عقاید گوناگون داشته‌اند خودداری ورزیده است و آن‌ها را در کتاب اخبار الزمان و اوسط آورده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۹).

علاوه بر منابع ذکر شده در مقدمه در جاهای مختلف کتاب به برخی منابع اقوام و ملل دیگر نیز که با مسافرت توانسته است به آن‌ها دست یابد اشاره نموده است. از جمله کتابی را ذکر کرده است که در سال ۳۳۲ ه.ق در فسطاط مصر به دست او رسیده است که آن را عرماز اسقف شهر جریده فرنگ در سال ۳۲۸ به حکم بن عبدالرحمان ولیعهد عبدالرحمن فرمانروای اندلس اهدا کرده بود که

نام پادشاهان فرنگ در آن ذکر شده بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۳۹۷-۳۹۶). یا در ذکر ملوک روم و خبر سد یاجوج و ماجوج این گونه عنوان کرده است که:

«در کتاب صور «الارض و ماعلیها من الابنیه المعظمه و الهیاکل المشیده» دیدم که عرض سد را مابین دو کوه بغیر از طول و ارتفاع نه درجه و نیم از درجات فلک تصویر کرده بود که از این قرار عرض آن از کوه تا کوه دیگر یکصد و پنجاه فرسنگ است و این به نظر جمعی از اهل تحقیق و نظر محال می نماید محمد بن کثیر فرغانی منجم نیز آن را انکار کرده و در این باره سخن گفته و نادرستی آن را به دلیل وانموده است» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۳۰۷).

هم چنین در ذکر کهانت و خواب دیدن و تعریف نفس ناطقه از کتاب «سیاسه المدنیه» افلاطون که در مورد صفات انسانی که خاص نفس ناطقه است یاد کرده و از کتاب «طیماوس» و کتاب «فادون» او که در مورد چگونگی کشته شدن سقراط حکیم و سخنان وی درباره‌ی نفس و بدن است نام برده و احتمالاً بدان دست یافته است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۵۳۱).

در باب مربوط به هند درباره پادشاهی آن ها سخن به میان آورده است و پس از این که کتاب کلیله و دمنه را به «دبشلیم» از پادشاهان هند نسبت داده، کتاب های «ثعلفه و عفره» را که سهل بن هارون دبیر برای امیرالمؤمنین مأمون فراهم آورده و ابواب و امثال کلیله را تتبع کرده آن را از کلیله و دمنه منظم تر یافته است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۷۳).

در بحث از ملوک طبقه اول ایران و ذکر چگونگی کشته شدن افراسیاب و جنگ های ایرانیان و ترکان و کشته شدن سیاوش و حکایت رستم پسر دستان از کتاب «سکیسران» یاد کرده است که ابن مقفع آن را از فارسی قدیم به عربی ترجمه کرد و این حوادث در آن به شرح آمده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۲۲۱).

علاوه بر منابع مکتوب، اطلاعات شفاهی که مسعودی با طی سفرها بدان دست یافته است از منابع مهم او در مروج الذهب است. حافظه پیران، بزرگ سالان، روات، محدثان، دریانوردان، بازرگانان، مطلعان از اخبار مناطق و اطلاعات شفاهی مردم محل که نسل اندر نسل از پدران خود شنیده بودند و ضبط حکایات، قصص، عجایب اخبار، ظرایف و طرایف از زبان آنها استفاده کرد (بهرامی، ۱۳۸۷: ۴۱۳).

در آن جا که منابع مکتوب در دسترس او نبوده و یا نتوانسته است امری را مورد مشاهده و معاینه قرار دهد با روش پرسشگری از افرادی که آن را تجربه کرده اند مطالب خود را ذکر کرده است. در ضمن بحث از سیاهپوستان، بیان داشته است که در سال ۳۳۰ ه. ق از نماینده حاکم صحرای آفریقا که به دربار محمد بن طعج اخشید آمده بود خیلی چیزها از ولایت و خواص سرزمین آن ها که به دانستن آن محتاج بودم پرسیدم و «همیشه رویه من با کسانی که ولایتشان را ندیده ام چنین بوده است» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۳۸۸).

ذکر این نکته نیز در این‌جا مناسب است که مسعودی با حذف سلسله اسناد خود در این کتاب، شبهه مختصر نویسی را پی‌گرفته است و با عناوین کوتاهی در ابتدای مطالبی که ذکر کرده به اسناد و مدارک خود اشاره نموده است. شبهه او در معرفی منابع خود و اطلاعاتی که آورده است در بیش‌تر قسمت‌های کتاب بدین قرار است:

- دیدن در کتب گوناگون سرزمین‌هایی که به آن‌ها سفر کرده است.
- گروه‌های مختلف مردم که به او در مورد مطالبی خبر داده‌اند.
- گروهی از اهل علم و دانایان یک سرزمین که با آن‌ها گفتگو داشته است.
- پرسش‌هایی که از بازرگانان و کشتیبانان در مواردی نموده است.
- آن‌چه که «علاقه‌مندان اخبار متقدمان» به او گفته‌اند.
- ذکر خلاصه و مختصری از آن‌چه که در کتاب‌های دیگر خود آورده است و از آن‌ها با ذکری از قبیل در کتاب اوسط آوردیم و در کتاب اخبار الزمان آمده یاد نموده است.
- پرسش از سفرایی که در دربار پادشاهان ز مناطق و سرزمین‌هایی که خود به آن‌جا سفر نکرده است.
- بسیار کم و به ندرت مطالبی را به شکل حدیثی آورده است.
- از بعضی فلاسفه نقل کرده‌اند.
- پندار و گمان برخی افراد را ذکر کرده، در مورد آن‌ها توضیح داده و یا نقد کرده است.

ذکر مطالب و موضوعاتی با عناوینی چون «حکایت‌های عجیب دارند» یا «به نزد کسان معروف است» و یا گفتارهایی از افرادی که در سرزمین‌های محل مسافرت او به مکان‌هایی که محل صحبت اوست سفر نموده‌اند و او از زبان آن‌ها سخنانی را ذکر کرده است به مانند آن‌چه که از «پیری خوش روی که مکرر به چین رفته و به دریا ننشسته» سخن رانده است و مواردی دیگر که از شبهه و سبک جدید تاریخ‌نگاری او با مشاهده و پرسش‌گری و مصاحبه و دیدن منابع مختلف توأم است حکایت دارد.

۵. موضوع کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر

کتاب مروج الذهب یک تاریخ عمومی دایره‌المعارفی است که به حوادث از آغاز خلقت تا زمان مؤلف پرداخته است. تحریر نخستین به‌جای مانده از آن ۱۳۲ باب است. کتاب دارای دو بخش است. بخش نخست: تاریخ خلقت و انبیاء و ملل مختلف تا قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله. بخش دوم کتاب با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز و با ذکر کسانی که از آغاز اسلام تا سال ۳۳۲ امارت حج داشته‌اند پایان می‌یابد. سید حسین نصر در معرفی مسعودی و مروج الذهب می‌نویسد:

«کتاب وی، مروج الذهب و معادن الجواهر، کتاب قابل توجهی از نوع خود به شمار می‌رود. از این کتاب مسعودی به صورت مردی مورخ و جغرافیادان و زمین‌شناس و طبیعی‌دان جلوه‌گر می‌شود. در صفحات این کتاب مشاهدات علمی قابل توجه به چشم می‌خورد» (نصر، ۱۳۸۴: ۳۲).

این کتاب در زمینه‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی، کیهان‌شناسی، مردم‌شناسی، نجوم، ادیان و عقاید و ... قابل استفاده است.

فهرست مطالب کتاب از آغاز کار خلقت و پیدایش مخلوق آغاز شده است و پس از اخبار پیامبران و ملوک بنی‌اسرائیل به فترت بین مسیح و محمد صلی الله علیه و آله پرداخته است. ذکر شمه‌ای از اخبار هند و عقاید آن‌ها، ذکر زمین و دریا و رودها و کوه‌ها و هفت اقلیم و ستارگان، ذکر اختلاف افراد درباره‌ی جزر و مد، ذکر ملوک چین و ترک، ذکر ملوک سریانی، بابل، ملوک طبقه اول ایران، نسب ایرانیان، شاهان ساسانی، ملوک یونان، ملوک روم و ...، فصول بعدی کتاب را تشکیل داده است. سپس به اخبار مناطق و مردمان نواحی مختلف پرداخته است و از مصر و اسکندریه و عجایب آن، سیاهان و نسبشان و انواعشان و ملوک آن‌ها، سقلاییان، فرنگان، نوکبر، قوم عاد و ثمود و ملوک هر کدام صحبت کرده و بابتی را بدان‌ها اختصاص داده است. باب‌های دیگر کتاب به اخبار مکه و بنای آن، وصف زمین و شهرها، ذکر ملوک یمن، حیره، صحرانشینان عرب، دیانت‌ها و عقاید عرب در دوران جاهلیت، گفتار اعراب در مورد غول، جن، ذکر کهانت و اخبار کاهنان پرداخته است. ذکر سال‌ها و ماه‌های اقوام مختلف، خانه‌ها و اخبار آتشکده‌ها، از دیگر باب‌های این کتاب در بخش نخست است.

بخش دوم با ذکر مولد و نسب و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شده است و با یاد از هجرت، کارها و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله تا وفات ایشان ادامه یافته است. پس از آن ذکر خلافت هر خلیفه به عنوان بابی در نظر گرفته شده است که در آن به حوادث روزگار و اخبار دوران آن‌ها تا خلافت المطیع لله پرداخته شده است. سپس در نسخه بعد از آن به تاریخ مختصری از هجرت تا زمان مؤلف و نام کسانی که از آغاز اسلام تا سال ۳۳۵ ه.ق امارت حج داشته‌اند اشاره رفته است.

۶. مسعودی در نگاه دیگران

همین دو کتاب باقیمانده مسعودی یعنی «مروج الذهب و معادن الجواهر» و «التنبیه و الاشراف» که قلمرو وسیعی از دانش‌ها و هم‌چنین تاریخ بسیاری از نقاط جهان آن روز را در بر گرفته است، سبب شده است تا پژوهشگران، مورخان و دانشمندان پس از او، زبان به تحسین و ستایش وی بکشایند. جورج سارتون در جلد اول کتابش «مقدمه بر تاریخ علم» که از هومر تا خیام را در بردارد، فصل سی و یکم را به نام عصر مسعودی نام‌گذاری کرده و می‌نویسد:

«آوازه جغرافیدانان برجسته‌ای هم‌چون ابن سرافیون، ابن فقیه، یعقوبی، ابن رسته و بلخی تحت الشعاع نام دیگری قرار گرفت، یعنی نام مسعودی بزرگ که از سیاحان بزرگ و از بزرگ‌ترین جغرافی‌دانان همه اعصار بود. کنجکاوی مسعودی عالم‌گیر بود و مهم‌ترین اثرش در واقع، دایره المعارفی است که به ترتیب جغرافیایی تنظیم شده است» (سارتون، ۱۳۸۳: ۶۱۰).

الدومیه لی ضمن انتقاد از مقایسه او با پلینی این‌گونه نظر می‌دهد که:

«با توجه به وسعت دامنه منابعی که مسعودی به آن‌ها دست داشته و توصیف‌های دقیقی که از کشورهای مختلف داده است و کنجکاوی سیری ناپذیری که درباره علوم نشان داده است، غالباً محققان عصر حاضر او را با طبیعت‌شناس عهد باستان به نام پلینی مقایسه کرده‌اند. اما اگرچه این مقایسه در کمال حسن نیت صورت گرفته است، باید گفت که این امر را نمی‌توان خدمتی در حق مسعودی به حساب آورد، زیرا نزدیک دانستن شباهت‌های او با علم کم‌مایه‌ی یونانی چندین خوشایند نخواهد بود» (لی، ۱۳۷۱: ۲۵۱).

ابن خلدون ضمن صحبت از دگرگونی و تحول احوال و عادات بشر و از میان رفتن و پدید آمدن عقاید جدید بدین نکته اشاره می‌نماید که:

«این‌ست که عصر ما به کسی نیازمند بود تا کیفیات طبیعت و کشورها و نژادهای گوناگون را تدوین کند و عادات و مذهبی را که بسبب تبدل احوال مردم دگرگونه شده است، شرح دهد و روشی را که مسعودی برگزیده پیروی کند تا به منزله‌ی اصل و مرجعی باشد که مورخان آینده آن را نمونه و سرمشق خود قرار دهند» (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۶۰).

۷. آثار مسعودی در مروج الذهب

آن‌گونه که از گزارش‌های مسعودی در مروج الذهب و معادن الجواهر و التنبیه و الاشراف بر می‌آید، او کتاب‌های زیادی در موضوعات مختلف هم‌چون امامت، فتوا و قوانین احکام، صفات انسانی، حوادث، ادیان و عقاید، مسائل طبیعی و ... نوشت که متأسفانه به‌دست ما نرسیده و از میان رفته است. مسعودی در مقدمه مروج‌الذهب با ذکر این مطلب که «کتاب‌ها در اقسام مقالات‌ها و انواع دیانت‌ها تألیف کردیم»، به نام و موضوع برخی از آن‌ها اشاره کرده است و در ادامه آن موضوع دیگر کتاب‌ها را به‌صورت مختصر آورده است:

«و دیگر کتاب‌ها در اقسام علم ظاهر و باطن و جلی و خفی و متروک و معمول و تذکار درباره آن چیزها که منتظران انتظار می‌برند و محدثان مراقب وقوع آن هستند و نوری که گفته‌اند در جهان می‌درخشد و در بایر و معموره بسط می‌یابد و چیزها که از پی وقوع ملاحم هست که اخبار و مقدمات آن آشکار و روشن است و دیگر کتاب‌ها در زمینه‌ی سیاست چون سیاست مدن و اقسام شهرها و نمونه طبیعی شهر و تقسیم طبقات مردم و توضیح عنصر و کیفیت

ترکیب جهان‌ها و اجسام سماوی و چیزهای محسوس و نامحسوس از کثیف و لطیف و آنچه اهل دیانت در این باب گفته‌اند» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۳).

بر اساس متن کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر، تقسیم‌بندی تألیفات و نام کتاب‌های او در این موضوعات به قرار زیر است:

۱-۷. کتب تاریخی

- کتاب «اخبار الزمان و من أباده الحدثان من الامم الماضیه و الاجیال الخالیه و الممالک الدائره»: این کتاب سی جلدی، مفصل‌ترین اثر او بوده که در آن، نه تنها تاریخ سیاسی، بلکه در زمینه‌ی بسیاری از معارف و دانش‌ها، گفتار اهل علم و مشاهدات و مسائل طبیعی بحث شده است که مسعودی در موارد زیادی در مروج الذهب به آن ارجاع داده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱/ ۸۷، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۴۳، ۱۶۶، ۲۳۴، ۲۳۸: ج ۳/ ۱۹۳).

- کتاب «اللاوسط»: دومین اثر مهم او در زمینه تاریخ و حوادث که کوتاه‌تر از اخبار الزمان بوده است و بر اساس سنوات تنظیم شده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱/ ۱۰۱، ۲۳۸، ۲۷۱: ج ۳/ ۱۹۳). این کتاب خلاصه‌ای از کتاب سی جلدی اخبار الزمان بود که به دلیل مفصل بودن آن مروج الذهب را نوشت. متأسفانه از این دو کتاب مهم تاریخی او اثری در دست نیست.

- کتب «مروج الذهب و معادن الجواهر فی تحف الاشراف من الملوک و اهل الدیارات»: این کتاب به قول خود او «شمه‌ای از مندرجات کتاب اعظم و اوسط اخبار الزمان و الاسط را با بیش‌تر از اقسام علوم و اخبار ملل گذشته و دوران‌های سلف» را شامل می‌شود (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/ ۲).

۲-۷. کتب در زمینه‌ی امامت و کلام

- حدائق الاذهان فی اخبار آل محمد
- الاستبصار (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱/ ۱۹؛ ج ۳/ ۸۲ و ۱۹۳؛ ج ۲/ ۱۰۹ و ۲۷۷).
- وصف اقاویل الناس (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱/ ۱۹؛ ج ۲/ ۱۰۹).
- المقالات فی اصول الدیانات (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/ ۱۰۹).
- الصفوه فی الامامه (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/ ۲۷۷؛ ج ۳/ ۸۲).
- الانتصار (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۳/ ۱۹۳).
- الابانه عن اصول الدیانه (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/ ۱۴۸؛ ج ۳/ ۲۲۳).

- الزاهی (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/۲۷۷).

- مواهر الاخبار و طرائف الآثار للصفوه النوریه و الذریه الزکیه أبواب الرحمه و ینایع الحکمه (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/۳۸۲ و ۴۲۵؛ ج ۴/۶۶).

- رساله البیان من اسماء الائمہ

۷-۳. موضوعات دیگر

- سرالهیاه (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/۳۹).

- طب النفوس (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/۳۹).

- القضايا و التجارب (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۱/۳۳۵ و ۴۰۲؛ ج ۲/۱۸۱؛ ج ۳/۲۱۷).

- الزلف (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/۱۳).

- الاسترجاع (مسعودی، ج ۲/۱۴۸).

- الرؤس السبعیه من السیاسه الملوکیه (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/۱۳).

- الدعاوی (مسعودی، ۱۴۰۹: ج ۲/۱۳۴ و ۱۵۹).

۸. روش و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مسعودی در مروج الذهب

مسعودی در مروج الذهب، انگیزه خود از تألیف کتاب را بیان داشته است که مهم‌ترین دلایل آن را این‌گونه عنوان نموده است:

- پیروی از رفتار عالمان و حکیمان
- به‌جا گذاشتن یادگاری پسندیده و دانشی منظم و کهن
- اختصار و مفصل‌نویسی مولفان کتب قبل از او
- گذشت زمان و زیاد شدن حوادث
- پنهان ماندن حوادث از دید افراد به‌دلیل توجه به قسمتی از آن
- شگفتی‌های هر اقلیم که فقط مردم آن اقلیم دانند
- قناعت افراد به اطلاعات اقلیم خود
- برتر بودن اطلاعات کسی که به جهانگردی و سفر است و دقایق و نفایس اخبار را از «دست اول» گرفته است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۲ و ۳).

این کتاب که خلاصه و مختصری از تألیفات پیشین تاریخی او یعنی «اخبارالزمان» و «اللاوسط» است، آنرا حسن گزینشی از اطلاعات آن کتب ذکر کرده است و وجه تسمیه آنرا که معنی «مرغزارهای طلا و معدن سنگ‌های گران‌بها» است، بیان نموده است. توصیف او از این کتاب و نگرش او به استفاده از آن را می‌توان در این موارد به‌طور فهرست وار بیان کرد:

- ۱- برگزیده تألیفات گذشته که آنرا نمونه‌ای از مطالب کتاب‌های گذشته‌ی خود کرده‌ام.
- ۲- به دلیل مندرجات گرانبخش و مطالب معتبر آن را مروج الذهب و معادن الجواهر نامیدم.
- ۳- کتابی که در خور هدیه به بزرگان ملوک و اهل درایت است به این دلیل که نکاتش مورد نیاز آنان است.
- ۴- در این کتاب همه‌ی علوم و فنون تاریخ در رشته‌ی حوادث را به تفصیل آورده یا به اجمال گفته‌ام.

۵- از این که ممکن است مطالب کتاب مورد تحریف، تغییر و حذف قرار گیرد و وارونه جلوه داده شود، بر آن ترسیده و با کلام نفرین گونه‌ای نسبت به مردم «هوس ناک و شقاوت شعار» خواسته است تا آن‌ها را از درپیش گرفتن چنین روشی برحذر دارد (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۹/۱).

از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نگاری مسعودی در مروج الذهب می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ۱- نقد علمی و منصفانه آثار و مؤلفان:

 - ستایش عبیدالله عبدالله بن خرداد و تألیفات او که دیگر مؤلفان از او اقتباس کردند و پیروش شدند و در این زمینه توجه به دیدن کتاب الکبیر فی التاریخ و هم‌چنین المسالک فی الممالک او می‌نماید.
 - در مورد فتوح البلدان بلاذری می‌نویسد که درباره‌ی فتح سرزمین‌ها کتابی بهتر از آن ندیده‌ام.
 - کتاب تاریخ محمد بن جریر طبری به دلیل ذکر اقسام حوادث و سرنوشت‌های گوناگون و سخن گفتن از علوم مختلف از دیگر کتب برتر است.
 - تاریخ ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه واسطی ملقب به نبطویه که در کار تألیف از دیگر مردم روزگارش نکوتر و خوش سلیقه‌تر بوده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۷/۱-۴).
 - ابوالفرج قدامه بن جعفر کاتب «کلمات را مختصر و معانی را به ذهن نزدیک‌تر می‌کرد».
 - سنال بن ثابت قره حرانی که از فن خود برون شده، ابتدا در مورد صفات و اقسام نفس سخن آورده، سپس ذکرى در مورد سیاست مدن، وظایف ملوک و وزرا و سپس نقد او را چنین ادامه داده است که حوادثی ذکر کرده «مدعی است آن بوده ولی نبوده». بازگشت او به دوران خلیفه‌های قبل

را که به خلاف رسم اخبار و تواریخ است مورد انتقاد قرار داده و هم‌چنین به این دلیل که خارج از رشته خاص خود به تکلف پرداخته مسعودی را خوش نیامده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۸/۱-۶).

از کتاب «مصادر و عجایب البلدان» عمرو بن بحر جاحظ ستایش و تمجید می‌نماید، اما این سبب نمی‌شود تا بر اطلاعات او در مورد سرچشمه مهران سند و نیل خرده نگیرد و از او به دلیل عدم سفر و نقل نمودن از اقوال دیگران که موجب اشتباه او شده است انتقاد نکند (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۹۴/۱).

۲- عدم ذکر تاریخ سیاسی، نقلی و حدیثی صرف که شیوه رایج در دوره‌ی اسلامی بود و گذر از این شیوه که روش او مورد استفاده ابن خلدون در قرن هشتم قرار گرفته و او را به‌عنوان «پیشوای مورخان» ستوده است (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ج ۶۰/۱).

۳- اشراف و آگاهی او بر منابع کتبی تاریخی، کلامی، حدیثی، ادبی، فتوح، خراج و ... در دوره خود که در باب اول کتاب بدان‌ها اشاره نموده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۷/۱-۲). و کتب و منابع دانشمندان، فلاسفه، حکمای دیگر ملل که در مسافرت‌ها بدان دست یافته و در جای جای کتابش از آن‌ها یاد نموده است.

۴- داشتن روحیه‌ی پرسشگری و میل به دانستن و حقیقت‌جویی: در هنگام ذکر اخبار دریاها و یاد از فاصله چین تا خراسان در شهر بلخ پیری خوش روی و فهیم را دیده است که مکرر به چین رفته است و به دریا ننشسته است (مسعودی، ج ۱/۱۵۴). در مورد اختلاف افراد درباره‌ی جزر و مد و ذکر این نکته که جزر و مد دریای فارس غالباً سحرگاهان است به گفتار «ناخدايان این دریا و کشتیبانان سیرافی و عمانی» که این دریا را می‌پیمایند اشاره نموده است که گفته‌اند که در بیش‌تر قسمت این دریا بیش از دو بار در سال جزر و مد نیست (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۱۱۳).

۵- ذکر علوم و فنون و دانش‌های مختلف هم‌چون شیمی و ترکیب اشیاء و پدید آمدن حالت تازه، پیوند نهال و درختان و تغییرات در طعم و مزه آنان و ... (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۳۵۲ و ۳۵۳).

۶- اشتغال کتاب بر مطالعات مردم‌شناسی هم‌چون بازی‌ها و گذراندن اوقات فراغت، شطرنج و انواع آداب بازی، نرد، اسب دوانی (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۷۲۶-۷۰۲) باورهای عامیانه، داستان‌ها، اسطوره‌ها، جن و هاتف، غول، تفال و تطیر و عیافه، کوچ‌روی و بادیه نشینی (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۵۱۱/۱).

۷- توجه به مسائل زیست محیطی و توصیف خصوصیات و ویژگی‌های حیوانات (فیل، کرگدن، زرافه زبرق که کوچک‌تر از یوز است، عندبیل، گاو و گاومیش و ... (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۳۷۷-۳۶۹) و ذکر معادن و جواهرات هم‌چون معدن زمرد و ... (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۳۸۵). دیدن گاو در ری که برای بارگرفتن چون شتران بر زمین می‌خفت و مالکان آن فرقه‌ای از مجوسان مزدکی‌اند. در اصفهان و قم نیز از این گاوان دیده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱/۳۷۸).

۸- مسافرت و توجه خاص به مشاهده و معاینه برای تألیف: در مقدمه کتاب بدین نکته اشاره کرده و می‌نویسد:

«... بدایع ملل را به مشاهده و معاینه توانیم دانست، چنان‌که دیار سند و زنگ و صنف و چین و دایج را درنوردیدیم و شرق و غرب را پیمودیم، گاهی به اقصای خراسان و زمانی در ملک ارمستان و آذربایجان و اران و بیلقان بودیم. روزگاری به عراق و زمانی به شام بودیم که سیر من در آفاق چون سیر خورشید در مراحل اشراق بود» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۱).

۹- ذکر تأثیر جغرافیا، محیط و عوامل طبیعی بر ساکنان هر منطقه: صحرانشینی و بیابانگردی عربان سبب شده است تا همتشان از دیگران بلندتر و عقلشان نیرومندتر و تشنه‌تر و تشنه‌تر باشد (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۴۸۰/۱). از «تأثیری که سرزمین ترکان در چهره‌ها و تنگی چشمانشان دارد و در شترانشان نیز مؤثر افتاده که پاهای کوتاه و گردن‌های کلفت و پشم سفید دارند»، سخن به میان آورده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱۴۹/۱).

۱۰- تحلیل اطلاعات پیشینیان با مشاهدات خویش و ارزیابی آن‌ها با عقل: اطلاعات جاحظ را در کتاب الحیوان در مورد کرگدن مورد نقد قرار می‌دهد و این گفتار او سبب تعجب و شگفتی او می‌گردد:

«عمرو بن بحر جاحظ پنداشته که کرگدن هفت سال در شکم مادر باشد و سر از شکم مادر بیرون کند و بچرد سپس سر بشکم آن برد و این سخن را در کتاب الحیوان بر سبیل حکایت و تعجب آورده است و من بتحقیق گفتار او از مردم سیراف و عمان که باین دیار می‌روند و از تجاری که در دیار هند دیدارشان کردم و همگی از سخن او و پرسش من تعجب کردند و گفتند که حمل و تولد کرگدن نیز چون گاو و گاومیش است و من ندانم جاحظ این حکایت از کجا آورده، از کتابی نقل کرده یا کسی برای او گفته است» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۱۶۹/۱).

۱۱- حذف اسناد از اخبار و روایات برای کوتاه نگاری و مختصر نویسی: مسعودی در نگارش تاریخ به ساده‌نویسی، مختصرنویسی و پرهیز از تکلف‌گرایی دارد و در برخی موارد اصطلاحات ناآشنا را توضیح می‌دهد و حفظ زبان هر ناحیه را در بیان احوالات ایشان رعایت می‌کند. وی دانش تاریخ را بستر و مجرای همه دانش‌ها و شناخت بشری می‌دانست (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶).

در ستایش از کار ابوالفرج قدامه بن جعفر کاتب او را به دلیل این که کلمات را مختصر و معانی را به ذهن نزدیک می‌کرد سخن گفته است (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۷/۱). در ذکر سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از حکمت و سخن کم و کلمات کوتاه و مفید که معانی بسیار و وجوه مختلف داشت و خاص او بود خبر داده است. سخن او نیکو و مختصر بود که لفظ اندک و معنی فراوان داشت (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۶۴۸/۱ و ۶۴۹). در جای دیگر از کتاب به این هدف خود اشاره نموده است که «هدف ما در این کتاب ذکر مختصری از هر چیز است نه بسط و تفصیل» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۳۵۲/۱).

۱۲- پرداختن به حوزه‌ی وسیعی از مطالب و سعی در بی‌طرفی: مسعودی در این کتاب با ذکر حوادث، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اعتقادات، شگفتی‌های دریاها، رودها، معادن، جزایر، اقالیم، اطاعات جامع و دایره‌المعارفی را به خواننده ارائه می‌دهد که در آن نهایت سعی و تلاشش بر بی‌طرفی و عدم تعصب است چنان‌که در مورد بی‌طرفی از عقیده و مذهبی چنین می‌گوید:

«و هر که بر این کتاب بنگرد بداند در ضمن آن مذهبی را یاری ندادم و از گفته‌ای طرفداری نکردم و درباره‌ی مردم جز اخبار نکو نیاوردم و چیزهای دیگر را یاد نکردم» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۷۵۴).

۱۳- کناره‌گیری او از دربار و دسته‌بندی‌های سیاسی و وابسته نبودن به امرا و خلفا: این امر سبب شده است تا انحراف و کج روی، سستی و تبلی و عدم رسیدگی به امور را در اثر خود انعکاس دهد، چنانکه در سال ۳۳۳ دوران خلافت الممتقی چنین شکوه می‌کند:

«اسلامیان ضعیف شده‌اند و شکوه اسلام از میان رفته، رومیان بر مسلمین غلبه کرده‌اند، وضع حج مختل است و جهاد نمی‌کنند، راه‌ها بسته و نا امن است، هر کارگزاری در قلمرو خود هم‌چون ملوک الطوائف پس از مرگ اسکندر کوس استقلال می‌زند، اسلام که تا امروز نیرومند بود بنیانش سست شده و پایه‌هایش فروریخته ... در این حال تنها باید از خدا یاری جست» (آدام منز، ۱۳۷۷: ۱۷ به نقل از مروج الذهب، ج ۲/۷۳).

۹. نتیجه

مسعودی با بهره‌گیری از منابع متعدد در حوزه‌های تاریخ، فتوح، خراج، انساب، جغرافیا، کلام و علوم اسلامی دیگر از یک سو و ترجمه متون تمدن‌های دیگر در درون سرزمین‌های اسلامی که در نتیجه نهضت ترجمه رخ داد از قبیل کتب هیئت، جانورشناسی، گیاه‌شناسی و ... از دیگر سو کتاب تاریخی مروج الذهب و معادن الجواهر را که حاوی اطلاعات دایره‌المعارفی در زمینه‌های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی، جانورشناسی و گیاه‌شناسی، مردم‌شناسی و ... است به رشته تحریر در آورد. وی با مسافرت به قسمت‌های مختلف دنیای آن روز از طریق دریا و خشکی و ملاقات با دانشمندان و افراد دانا و متخصص در حوزه‌های مختلف به مصاحبه و گفتگو با آنها پرداخت و با مشاهده شرایط محیطی و اقلیمی و دیدن فرهنگ‌های ملل گوناگون آن عصر از شیوه مرسوم و متداول تاریخ‌نگاری که تا آن زمان رواج داشت و نگارش تاریخ بر اساس سلسله اسناد حدیثی بود به شیوه جدید سنجش، مشاهده، مصاحبه و معاینه و تاحدودی نقد و ارزیابی منابع روی آورد، شیوه‌ای که مورد تحسین و ستایش مورخ مشهور قرن هشتم هجری ابن خلدون و برخی مستشرقان قرار گرفت.

مسعودی در کتاب مروج الذهب با تلفیق جغرافیا و تاریخ به تأثیر شرایط طبیعی بر ساکنان سرزمین‌های مختلف پرداخت و با سعی در بی‌طرفی و دوری از دسته‌بندی‌های سیاسی و مذهبی بر انعکاس واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی زمانه‌ی خویش همت گمارد. اختصار و خلاصه‌نویسی از دیگر ویژگی‌های این کتاب است که مسعودی بر پایه کتب مفصل و متعدد قبلی خود و منابع کتبی و شفاهی جدید که با مسافرت بدان‌ها دست یافت و اطلاعات ارزشمند و ذی‌قیمتی را برای آیندگان به یادگار گذاشت تا تحولی جدید را در تاریخ نگاری اسلامی رقم زند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آدام، متز (۱۳۷۷). **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- آقا بزرگ تهرانی (بی تا). **الذریعه الی تصانیف الشیعه**. قم: نشر اسماعیلیان.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶). **الفهرست**. به اهتمام محمدرضا تجدد، بی جا: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
- ابن حزم اندلسی (۱۴۱۸). **جمهره انساب العرب**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵). **مقدمه**. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عماد حنبلی (۱۴۰۶). **تذرات الذهب فی اخبار من الذهب**. بیروت: دار ابن کثیر.
- الخریوطلی، علی حسنی (بی تا). **مروج الذهب المسعودی، تراث الانسانیه**. بی جا: بی نا.
- المسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹). **مروج الذهب و معادن الجوهر**. تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره.
- النجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). **رجال**. قم: جامعه مدرسین.
- بهرامی، روح اله (۱۳۸۷). **گفتمان انتقادی در تفکر تاریخ نگاری مسعودی**. به کوشش حسن حضرتی، قم: بوستان کتاب.
- زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹). **الاعلام**. بیروت: دارالعلم الملايين.
- سارتون، جورج (۱۳۸۳). **مقدمه بر تاریخ علم (ج اول از هومر تا عمر خیام)**. ترجمه غلامحسین صدری افشاری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عبدالحمید، صائب (۱۴۲۱). **المسعودی المورخ امام المورخین و الفلاسفه التاریخ**. بیروت: المنهاج.
- لی، آدومیه (۱۳۷۵). **علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان**. ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و اسداله علوی، تهران: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۹۳). **تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی**. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۶۵). **التنبیه و الاشراف**. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). **مروج الذهب و معادن الجوهر**. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- منظور الاجداد، سید محمدحسین (۱۳۸۷). **زندگی نامه، آثار و شیوه تاریخ نگاری مسعودی**. به کوشش حسن حضرتی، قم: بوستان کتاب.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۴). **علم و تمدن در اسلام**. ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

پیشہ پست گاہ علوم اسلامی و مطالعات قرآنی

بازار چلچلیک، اسلام آباد